فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره نوزدهم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۰-۹۳ New Period, No 19, 2019, P 93-110
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی وجوه تداخل و اختلاف در امر صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده با دادگاه عمومی

علیرضا محمدی[۱]. دکتر خدیجه صلح میرزایی[۲*]
۱. کارشناس ارشد گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران*

چکیده
اصل بر عمومی بودن دادگاه‌ها می‌باشد؛ چرا که دادگاه خانواده نیز شعبه‌ای از دادگاه عمومی محسوب می‌شود. تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، اختلاف نظر میان ذاتی بودن دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی نبود. اما پس از تصویب قانون جدید حمایت از خانواده در حوزه های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده تشکیل گردید. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ باعث گردید که دادگاه خانواده به دادگاه تخصصی تبدیل گردد، تخصصی شدن دادگاه خانواده و صلاحیت در رسیدگی باعث بروز اختلافات و تعارضاتی میان دادگاه عمومی و دادگاه خانواده گردید در پژوهش حاضر با توجه به روش تحقیق به صورت توصیفی – تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مداقه در قوانین حقوقی و قانون حمایت از خانواده به بررسی غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی پرداخته و در ادامه رفع اختلاف دادگاه عمومی و دادگاه خانواده در امر صلاحیت را مورد بررسی قرار دادیم.

واژه‌های کلیدی: دادگاه خانواده، دادگاه عمومی، صلاحیت ذاتی، تعارض صلاحیت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

۱- مقدمه

اصل بر عمومی بودن صلاحیت دادگاه‌هاست، اما در مقابل، اصل رسیدگی تخصصی ایجاب می‌کند که به دعاوی و اموری که نیاز به تخصص دارد، در دادگاه تخصصی رسیدگی شود. یکی از حوزه‌هایی که همواره بر رسیدگی تخصصی دعاوی در آن تأکید شده، امور و دعاوی خانوادگی است؛ به گونه ای که برخی از حقوقدانان در تقسیم صلاحیت ذاتی از لحاظ نوع، دعاوی خانوادگی را به عنوان نخستین نمونه‌ای ذکر می‌کنند که مستلزم رسیدگی خاص است. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۱۳۶)

تا پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده (۱۳۹۱) نظر غالب بر غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی بود. همچنان که درصدر ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده ۱۳۷۶) و ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است، دادگاه خانواده شعبه‌ای از دادگاه عمومی است که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص می‌یابد. بنابراین دادگاهی مستقل از دادگاه عمومی نمی‌باشد تا دارای صلاحیتی مجزا از دادگاه عمومی باشد. انتخاب شعب دادگاه خانواده از میان شعب دادگاه عمومی، روشی بود که در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ اتخاذ شده بود، اما قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رئیس قوه قضائیه را مکلف نمود تا در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده را تشکیل دهد.

باید در مقایسه دادگاه خانواده با دادگاه عمومی حقوقی در نظر داشت که صلاحیت ذاتی توسط قانون اعطا می‌شود، در حالی که صلاحیت خاص شعب دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، توسط رئیس قوه قضائیه اعطا می‌گردد؛ درجه دادگاه خانواده سابق از نظر رسیدگی، مشابه درجه دادگاه عمومی است. بدین مفهوم که دادگاه تجدید نظر به عنوان دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض نسبت به آراء صادره از دادگاه‌های عمومی، تکلیف رسیدگی نسبت به آراء صادره از دادگاه خانواده را نیز بر عهده دارد؛ به همین جهت دادگاه عمومی و دادگاه خانواده، هر دو رسیدگی مرحله نخستین را انجام می‌دهند. «در مورد تصدی دادرس به دعاوی خانوادگی، با اختصاص شعبه یا شعبی از دادگاه عمومی جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی در یک حوزه قضایی از ناحیه ریاست قوه قضائیه و در اجرای ماده ۲۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سایر شعب دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی مذکور در ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه های خانواده را ندارند. اما اگر دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد و صرفاً ابلاغی برای یکی از قضات صادر شده باشد که به اینگونه دعاوی هم رسیدگی نماید، چون صدور این ابلاغیه به منزله تشکیل دادگاه خانواده نیست، ارجاع دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده (غیر از اصل نکاح و طلاق) به سایر شعب منع قانونی ندارد. بنابراین در صورتی که شعبه حقوقی به عنوان دادگاه خانواده تشکیل شده باشد (زیرا طبق بند ب ماده ۲۶ آیین‌نامه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۱۹ دعاوی خانواده در زمره دعاوی حقوقی است) و متصدی شعبه مربوط با عنایت به شرایط مذکور در تبصره ۱ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های خانواده منصوب شده باشد، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانواده را دارد و صدور ابلاغ ویژه ضرورت ندارد. در غیر این صورت بر اساس آنچه درصدر نظریه آمد، در مورد صلاحیت باید اقدام شود.» (نظریه مشورتی شماره ۶۳۵۱/۷ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۵ اداره حقوقی قوه قضائیه)

قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی غیرقابل عدول است و این امر ناشی از ماهیت آمره‌ی قوانین مربوط به صلاحیت است. اما قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، قوانین مربوط امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی را برای غیر از دادگاه‌های خانواده نیز در نظر گرفته است. چرا که در تبصره ۲ ماده ۱ این قانون، در حوزه‌های قضایی بخش چنانچه دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی بخش را صالح برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی دانسته است. پس با توجه به مطالب بیان گردیده می‌توان در نظر داشت که در این پژوهش به بررسی صلاحیت ذاتی در دعاوی خانوادگی با قواعد عمومی صلاحیت در دادگاه‌های عمومی حقوقی خواهیم پرداخت.

۱- غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی

تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نظر غالب بر غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی بود. نظر به اهمیت این مباحث در این قسمت به بیان استدلال‌های مؤید غیرذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی می‌پردازیم و قوت هر دلیل را با قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز ارزیابی می‌کنیم. این نظر که صلاحیت دادگاه خانواده‌ی سابق نسبت به دادگاه عمومی، غیرذاتی است، مبانی استدلالی محکمتری به شرح زیر دارد:

۱- همچنان که در صدر ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) (۱۳۷۶)[1]و ماده‌ی۴، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است،[2]دادگاه خانواده، شعبه‌ای از دادگاه عمومی است که برای رسیدگی به

۱- طبق صدر ماده واحدهای قانون قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون امای (دادگاه خانواده) «رییس قوه قضاییه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه های قضایی شهرستان ها به تناسب جمعیت آن حوزه، حداقل یک شعبه از شعب دادگاه های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد»

۲- به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رییس قوه قضاییه، شعب دادگاه‌های عمومی و حقوقی و عمومی جزایی و دادسرا در هر حوزه‌ی قضایی به تناسب امکانات و ضرورت جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می‌یابند از قبیل. . . دعاوی خانوادگی. . .»

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

دعاوی خانوادگی اختصاص می‌یابد. بنابراین دادگاه مستقل از دادگاه عمومی نمی‌باشد تا دارای صلاحیتی مجزا از دادگاه عمومی باشد. انتخاب شعب دادگاه خانواده از میان شعب دادگاه عمومی، روشی بود که در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۱ اتخاذ شده بود، اما قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رییس قوه قضاییه را مکلف نمود تا در حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها، شعب دادگاه خانواده را تشکیل می‌دهد. مطابق قانون ۱ ماده اخیرالذکر، «به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان‌ها به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. . .»

۲- صلاحیت ذاتی توسط قانون اعطا می‌شود، در حالی که صلاحیت خاص شعب دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، توسط رییس قوه قضاییه اعطا می گردد؛ چرا که مطابق صدر ماده‌ی ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رییس کل دادگستری هر استان می‌تواند در خصوص اختصاص شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، به رییس قوه قضاییه پیشنهاد بدهد؛ ماده ۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) که قوه قضاییه را موظف نموده ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه‌ی حوزه‌های قضایی شهرستان به تعداد کافی شعب دادگاه خانواده تشکیل دهد، این استدلال را تا حدی ضعیف می‌نماید؛ زیرا در این ماده «قوه‌ی قضاییه» به عنوان یک تشکیلات (و نه «رییس قوه‌ی قضاییه» به عنوان یک شخص مکلف به تشکیل دادگاه خانواده شده است و اجرای این تکلیف منوط به پیشنهاد از سوی روسای کل دادگستری استان‌ها نیست، اما قسمت اخیر ماده ۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) که تشکیل دادگاه خانواده را در حوزه‌های قضایی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رییس قوه قضاییه موکول کرده است.

۳- با توجه به مفهوم صلاحیت ذاتی، این نوع صلاحیت بر اساس سه صفته نوع، صنف و درجه تعیین می‌شود. (مدنی، ۱۳۹۰، ۲۹۱/۱) دادگاه خانواده‌ی سابق از نظر صنف با سایر مراجع تفاوتی نداشت. چرا که دادگاه ها را از نظر صنف به دادگاه‌های مدنی، کیفری و اداری تقسیم نموده‌اند و دادگاه خانواده، همان دادگاه عمومی بود که رسیدگی به امور حقوقی (مدنی) و کیفری را بر عهده داشت.

دادگاه خانواده موضوع قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۱ از نظر «نوع» نیز از دادگاه‌های عمومی متفاوت نیست؛ زیرا منظور از نوع دادگاه، تقسیم دادگاه‌ها به مراجع عمومی و اختصاصی است و صلاحیت مرجع عمومی با حکم عام قانون و صلاحیت مرجع اختصاصی با حکم خاص قانون تعیین می‌شود. (مدنی، ۱۳۹۰، ۲۹۱/۱) این در حالی است که مطابق قانون مذکور صلاحیت دادگاه خانواده به تشخیص و حکم رییس قوه قضاییه اعطاء می‌شود. درجه‌ی دادگاه خانواده‌ی سابق از نظر مراحل رسیدگی، مشابه درجای دادگاه عمومی است

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

بدین مفهوم که دادگاه تجدیدنظر به عنوان دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض نسبت به آراء صادره از دادگاه‌های عمومی، تکلیف رسیدگی نسبت به آراء صادره از دادگاه خانواده را نیز بر عهده دارد؛ به همین جهت، دادگاه عمومی و دادگاه خانواده، هر دو رسیدگی مرحله‌ی نخستین را انجام می‌دهند.

۴- قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی غیرقابل عدول است و این امر ناشی از ماهیت آمره‌ی قوانین مربوط به صلاحیت است، اما قوانین مربوط، امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی را برای غیر از دادگاه‌های خانواده نیز قرار داده بود. تبصره ۲ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۱ مقرر داشته است: «در حوزه‌های قضایی بخش، دادگاه‌های عمومی بخش، قائم مقام دادگاه خانواده خواهد بود. همچنین مطابق ماده‌ی۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، «تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری برای رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال، با رعایت مصالح و مقتضیات، از وظایف و اختیارات رییس قوه قضاییه است. در نقاطی که تعداد کمی شعبه‌ی دادگاه عمومی تشکیل شده، به گونه‌ای که تخصیص آنها به دعاوی خانوادگی میسر نیست، دادگاه عمومی حقوقی باید رسیدگی به دعاوی خانوادگی را انجام دهد». قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز شبیه این حکم را مقرر نموده است و در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱[1]در حوزه‌های قضایی بخش چنانچه دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، دادگاه عمومی بخش را صالح برای رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی دانسته است.

برخی نظرات اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه نیز از فقد صلاحیت ذاتی بین دو دادگاه عمومی و خانواده حکایت دارد؛ چرا که اختلاف بین این دو دادگاه را از موارد صدور قرار عدم صلاحیت ندانسته است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)

همچنان که ملاحظه می‌گردد در سازمان قضایی ایران همواره به دعاوی خانوادگی در دادگاه‌های خاص رسیدگی می‌شده است. برخی حقوقدانان، در این باره گفته‌اند: با توجه به معیارهای مورد اشاره دادگاه خانواده باید مرجعی استثنایی (از گروه اختصاصی) محسوب می‌گردید، اما نظر به تبصره‌ی ۲ ذیل ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، که مراجع اختصاصی دادگستری «دادگاه انقلاب و دادگاه نظامی را مورد تعریح قرار داده و اشاره‌ای به دادگاه خانواده ننموده است و با توجه به سیاق جزیی از عبارات ماده واحدهای قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های

۱- «در حوزه قضایی بخش هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود»

۲- نظر مشورتی شماره ی ۷/۸۳۸۳ به تاریخ ۱۳۸۰/۹/۴: در مورد این که صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی صحیح است یا نه، این مورد را نمی‌توان از مصادیق عدم صلاحیت ذاتی دانسته

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده» که دادگاه خانواده را مرجع عمومی دانسته است که صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی موضوع این قانون را دارد؛ دادگاه خانواده را باید مرجعی عمومی دانست. (شمس، ۱۳۹۴، ۶۷/۱)

ابهام قانون در تعیین نسبت صلاحیت دادگاه خانواده و دادگاه عمومی موجب شده بود برخی از حقوق دانان، محاکم خانواده را دادگاهی استثنایی به شمار آورند. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۷/۱) اما با توجه به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸[1] و مدلول ماده‌ی ۲۸ همان قانون[2] باید گفت قانونگذار دادگاه خانواده را از مراجع عمومی دانسته است. به ویژه با توجه به ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده)، آن را شعبه‌ی از دادگاه‌های عمومی به شمار آورده است. با این وصف صدور قرار عدم صلاحیت از سوی یک شعبه دادگاه، به شایستگی شعبه‌ی دیگر همان دادگاه در یک موزه‌ی قضایی منتفی بود.

مطابق نظر دیگر، اگر موضوعی در صلاحیت دادگاه خانواده باشد، دادگاه عمومی باید قرار عدم صلاحیت صادر کند. (مهاجری، ۱۳۸۷، ۱۰۵) بر این اساس، اختلاف در صلاحیت بین شعب عمومی و خانواده‌ی دادگاه‌های عمومی امکان پذیر است: قائلین به این عقیده از جمع تبصره و متن ماده‌ی ۲۷ مذکور، نتیجه گرفته اند که اگر اختلاف در یک استان، بین یک شعبه‌ی دادگاه عمومی و یک شعبه از دادگاه خانواده باشد، حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر مرکز استان است. (مهاجری، ۱۳۸۳، ۱/ ۵۵)

برایند این نظر، ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده بود این در حالی است که نویسندگان مذکور در مقام بیان نوع صلاحیت دادگاه خانواده معتقد بودند، ممکن است گفته شود دادگاه خانواده دادگاه خاص است، لذا صلاحیت آن دادگاه نسبت به دادگاه عمومی و به عکس، از نوع ذاتی است، اما در ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از دادگاه خانواده نامی برده نشده است، لذا صلاحیت‌های آن دادگاه نسبت به دادگاه عمومی، ذاتی محسوب نمی‌شود، بلکه از نوع صلاحیت نسبی است. (مهاجری، ۱۳۸۳، ۱۵۹/۳)

در این میان برخی نیز دادگاه خانواده را از جمله دادگاه‌های اختصاصی دانسته‌اند. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۷۰) همچنین نظر بینابینی (شاه حیدری، ۱۳۸۹، ۵۶) ارائه شده بود که طبق آن، اختصاصی دانستن دادگاه

۱- «صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه انقلاب و دادگاه‌های نظامی، هم چنین صلاحیت‌های دادگاه بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت های ذاتی آنان است.

۲- «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود. همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به ملاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و با خود را صالح بداننده پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. . .»

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

خانواده به دلیل نحوه‌ی نگارش صدر ماده واحده و تشکیل این دادگاه به طور غیرمستقل و وابسته به تشکیلات دادگاه‌های عمومی و تبصره‌ی ۲ ذیل ماده‌ی ۲۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با دشواری مواجه بوده اما با توجه به نحوه‌ی نگارش ذیل ماده واحده و اینکه در عنوان و متن ماده واحدهای مزبور و بند به ماده ی ۱۴ اصلاحی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از این دادگاه با نام «دادگاه خانواده» یاد شده است و در همین بند، یک مقام قضایی به نام «مشاوره در ترکیب این دادگاه پیش‌بینی شده و در تبصره‌ی یک ماده واحده، شرایط خاصی برای قضات این دادگاه مکرر و در عمل سازمانی متفاوت از دیگر شعب دادگاه عمومی برای آن در نظر گرفته شده است، آوردن دادگاه خانواده در زمره‌ی دادگاه‌های عمومی دیکر منطقی به نظر نمی‌رسید.

برخی اساتید، از شعب دادگاههای عمومی غیر از خانواده، به عنوان «شعب عادی» یاد کرده (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۸/۱) و برخی نیز معتقد بودند این دادگاه افزون بر دارا بودن صلاحیت انحصاری برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، دست کم دو ویژگی از مهمترین ویژگی‌های دادگاه‌های اختصاصی، یعنی رسیدگی به دعاوی خاص و برخورداری از قضات دارای شرایط و ترکیب خاص را داراست و از این جهت کاملا شبیه دادگاه‌های اختصاصی است، لذا باید آن را «دادگاه شبه اختصاصی» دانست. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۷۱)

قانون در خصوص شرایط قاضی دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی (در حوزه‌هایی که این اختصاص صورت نگرفته است. ساکت است، اما رویای قضایی بر آن است که این قضات نیز باید واجد شرایط مندرج در قانون تشکیل دادگاه خانواده باشند.[1]

موضوع دیگر آنکه، اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در برخی نظرات خود در خصوص حوزه‌های قضایی که فاقد دادگاه خانواده می‌باشند، تعیین تکلیف نموده است؛ در یکی از این نظرات چنین آمده است: «در محلی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی محل، صالح به رسیدگی به دعاوی خانوادگی به جز دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق می‌باشد.» (نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۱۱۷ به تاریخ ۱۳۷۸/۶/۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه) در نظر دیگری نیز با تکرار همین پاسخ چنین می گوید: «چنان چه ما در یک حوزه‌ی قضایی که هنوز قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱)

۱- طی مشورتی شماره ی ۷/۱۰۰۹۸ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در این خصوص چنین اظهار می دارد: «از تاریخ لازم الاجرا شدن قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی، در حوزه های قضایی که شعبه یا شعبی از دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص نیافته باشد، با عنایت به ملاک مذکور در تبصره‌ی یک قانون مزبور، نشانی از دادگاه عمومی آن حوزه که حداقل چهار سال سابقه‌ی کار قضایی داشته باشند، صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی خانواده را که در قانون یاد شده احصاء گردیده، به استثناء دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق و سایر دعاوی و اموری که در صلاحیت دادگاه عمومی است، را دارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

قانون اساسی مصوب ۱۳۷۶ اجرا نشده، طبق ماده‌ی ۴ قانون، یک نفر دادرس با حفظ سمت از ناحیه رییس قوه قضاییه، جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی تعیین می گردد، این اقدام مانع رسیدگی سایر دادگاه ها و قضات آن حوزه به امور و دعاوی خانوادگی خواهد بود». (نظر مشورتی شماره ی ۷/۸۲۰۰ به تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۲)

اتفاق نظر قضات دادگستری تهران نیز بر آن بود که با توجه به تبصره ۲ ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده)، مادام که یکی از شعب دادگاه‌های حوزه‌ی قضایی بخش، توسط رییس قوه‌ی قضاییه به امور خانواده اختصاص نیافته است، همه‌ی آن شعب، قائم مقام دادگاه خانواده هستند (معاونت آموزش دادگستری تهران، ۱۳۸۰، ۴۶)؛ همچنان که نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه، نیز بلاتصدی بودن دادگاه خانواده را موجب ایجاد صلاحیت برای سایر شعب ندانسته و فقط دادرسان علی البدل دادگاه خانواده را صالح به تصدی آن دادگاه در غیاب رییس می‌داند. (نظر مشورتی شماره ی ۷/۶۵۲۹ به تاریخ ۱۳۷۹/۸/۱۶)

تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) رویای قضایی در پاسخ به این پرسش که آیا دادگاه خانواده می‌تواند به دعاوی غیرخانوادگی نیز رسیدگی نماید، تجار تشتت بود. اکثریت معتقدند اولا با توجه به فلسفه‌ی طرح این قانون در مجلس شورای اسلامی که با هدف جدا کردن دادگاه‌های رسیدگی کننده به امور خانوادگی از سایر محاکم و حفظ کیان و حرمت خانواده صورت موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۶، صراحتاً صلاحیت دادگاه خانواده را معین نموده و آن را به سیزده بند مندرج در این قانون منحصر کرده است، دادگاه‌های خانواده، صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری خارج از بندهای سیزده‌گانه را ندارند. اقلیت نیز با این استدلال که قانونگذار در صدر ماده واحدهای مذکور، سایر دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی مندرج در بندهای سیزده‌گانه‌ی ماده واحده منع نموده است.[1] با قائل شدن به مفهوم مخالف برای این مقرره، اظهار داشته‌اند: «لیکن دادگاه‌های خانواده که از جمله دادگاه‌های عمومی است، از رسیدگی به سایر دعاوی منع نشده‌اند. بنابراین می‌توانند به سایر امور اعم از مدنی یا کیفری هم رسیدگی نمایند. (معاونت آموزش دادگستری تهران، ۱۳۸۰، ۴۳)

و در تفسیر این دو نظر می‌توان گفت که اکثریت قضات قائل به وجود دادگاهی تخصصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی هستند. به همین جهت دادگاه های خانواده را از رسیدگی به سایر دعاری منع نموده اند تا با رسیدگی به دعاوی خاص خانواده در این باب صاحب تخصص شوند، اما نظر اقلیت بر دادگاه اختصاصی مبتنی است که به حرف اختصاص یافتن به دعاوی خانوادگی، رسالت خود را به انجام رسانیده است.

۱- «. . . پس از تخصیص این شعب، دادگاه های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاهها را نخواهند داشت. . .».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در این خصوص آورده بود: «با توجه به قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی و این که در آن قانون صلاحیت دادگاه به امور سیزده‌گانه‌ی مندرج در آن منحصر شده است؛ اگر در حوزه‌ی قضایی، شعبه یا شعبی برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص یافته باشد دادگاه مذکور باید به همان موارد سیزده‌گانه‌ی مندرج در آن قانون (و دعوای اهدای جنین که بعداً در صلاحیت این دادگاه‌ها نهاده شد) رسیدگی نماید و اصولا روح قانون مذکور نیز ناظر به تفکیک مراجعین و متداعیین دعاوی مربوط به خانواده از دیگر مراجعین به دادگاه ها می باشد. بنا براین ارجاع پرونده‌های دیگر غیر از پرونده‌های موضوع بندهای سیزدهگانه، به آن دادگاه صحیح نیست». (نظر مشورتی شماره‌ی۷/۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۴)

رویه‌ی قضایی در پاسخ به سوال مشابه دیگری، مبنی بر صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به سایر دعاوی مرتبط با زوجین، غیر از موارد مذکور در ماده واحده‌ی یاد شده در پاسخ ارائه داده است. طبق نظر نخست، در هر حوزه‌ی قضایی که مطابق ماده واحده، دادگاه خانواده تشکیل شده باشد، صلاحیت دادگاه منحصر به موارد سیزده‌گانه‌ی مصرح قانونی و نیز اهدای جنین به زوجین نابارور می باشد و در غیر این موارد، دادگاه‌های فوق حق رسیدگی ندارند. پاسخ دیگر بر آن است که دادگاه خانواده، شعبه ای از محاکم اختصاصی منشعب از محاکم عمومی است که به موجب ماده واحده‌ی قانون مذکور، واجد نوعی صلاحیت اضافی در رسیدگی به دعاری خانوادگی شده است. بدین معنا که محاکم مزبور، افزون بر دارا بودن صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی موضوع ماده واحده، صلاحیت رسیدگی به سایر دعاوی را نیز دارند.

کمیسیون قضات[1] با پذیرش نظر نخست معتقد بود که: (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۳، ۲۳) با توجه به مقررات ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی(دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، صلاحیت دادگاه خانواده منحصرا همان چهارده مورد است و سایر دعاوی حقوقی و کیفری در رابطه با نزاع‌های خانوادگی، در صلاحیت دادگاه‌های خانواده نیست مگر این که اتخاذ تصمیم در دعوای مطروحه، مؤثر در هر یک از موارد چهارده‌گانه‌ی مصرح در قانون باشد؛ زیرا قانون‌گذار به منظور رسیدگی دقیق و همه جانبه به دعاوی خانوادگی که اهمیت فوق‌العاده دارد نخواسته

۱- توضیح این که معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضایه با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی متشکل از قضات، به نقد و بررسی نتایج حاصل از مذاکرات طرح شده در نشست های قضایی پرداخته است. اسامی اعضای این کمیسیونها که از قضات دارای تجربه و تخصص در دعاوی موضوع کمیسیون هستند، در ابتدای کتب منتشر شده توسط این معاونت تحت عنوان مجموعه نشست های قضایی، ذکر شده است

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

است وقت دادرسان این گونه دادگاه ها را در رسیدگی به سایر اختلافات احتمالی تضییع کند. این دیدگاه مورد پذیرش اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه نیز قرار گرفته است.[1]

آن چه بیان شد، استدلال های قضات در خصوص موضوع صلاحیت دادگاه خانواده بر رسیدگی به سایر دعاوی حقوقی بود. با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز بسیاری از این استدلال‌ها جای طرح دارد اما همچنان که بیان شد، با توجه به مفاد ماده ۱ این قانون که به تشکیل دادگاه خانواده به عنوان دادگاهی مستقل از دادگاه عمومی حکم داده و قوه قضائیه را موظف به تشکیل شعبه‌ی دادگاه خانواده نموده است، می‌توان گفت درحال حاضر دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی غیر از موارد هجده‌گانه‌ی احصاء شده در ماده ۴ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) را ندارد.

همچنین تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) در قوانین موجود، برای رسیدگی دادگاه خانواده به دعاوی کیفری مرتبط با موارد داخل در صلاحیت خود منعی پیش‌بینی نشده بود، اما رویه‌ی محاکم خانواده بر عدم پذیرش دعاوی کیفری مرتبط با خانواده بود. برخی از دادگاه‌ها به ضرورت تفکیک مرحله‌ی دادسرایی از مرحله‌ی دادگاهی استناد کرده[2]و دادگاه خانواده را دادگاهی حقوقی به شمار آورده بودند. در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ به این که دادگاه خانواده یک دادگاه حقوقی است و لذا صلاحیت رسیدگی به دعاوی کیفری را ندارد، تصریح نشده بود، اما در عمل ابلاغ قضات دادگاه های خانواده با عبارت «دادگاه حقوقی خانواده» صادر می‌شود. نحوه‌ی شماره‌گذاری دادگاه‌ها نیز موید این نظر است؛ زیرا دادگاه‌های حقوقی و خانواده در هر حوزه‌ی قضایی از شماره‌ی یکصد و یک شروع می‌شود و دادگاه‌های کیفری با شماره‌های هزار به بعد نامگذاری می‌شود.

به هر حال می‌توان گفت تا پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، دادگاه خانواده مرجعی اختصاصی محسوب نمی‌شود؛ زیرا مطابق ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه، محاضر شرعیه و حکام صلحیهٔ مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری، «محاکم اختصاصی آن است که به هیچ امری حق رسیدگی ندارد، غیر آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است. مثل محاکم تجارت و نظامی و غیرها» در حالی که صدر ماده

۲- نظر مشورتی شماره ی ۷/۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۴ :« ارجاع پرونده های دیگر غیر از پرونده‌های موضوع بندهای سیزده گانه به دادگاه خانواده، صحیح نیست. . . »

۱- دادنامه‌ی شماره ی ۵۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ صادره از شعبه ی سی ام دادگاه تجدیدنظر استان تهران: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای «م» نسبت به دادنامه شماره ی ۵۱ به تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۰ صادره از شعبه‌ی ۲۶۲ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن زوج در رابطه با ترک انفاق محکوم شده است، با توجه به احیای دادسرار تقیم دادگاه‌ها به حقوقی و کیفری، اندام شعبهی ۲۴۲ به محکومیت زوج وجاهت قانونی ندارد؛ زیرا دادگاه‌های حقوقی، مجوز رسیدگی به شکایت کیفری را ندارند و دادگاه کیفری نیز باید پس از طی مرحله ی دادسرا و صدور کیفرخواست، مبادرت به محاکمه و صدور رأی نماید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

واحده‌ی اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده)، صرفاً سایر محاکم را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی منع نموده بود، اما تصریح بر ممنوعیت دادگاه خانواده در رسیدگی به سایر دعاوی نداشت. شاید عدم اشاره‌ی قانونگذار به دادگاه خانواده به عنوان یک مرجع اختصاصی، ناشی از آن بود که تشکیل محاکم اختصاصی به ویژه در بعد کیفری، حوزه‌ای است که قانون‌گذاران کشورهای مختلف در ورود به آن احتیاط کرده‌اند، به گونه ای که قوانین اساسی برخی کشورها، تشکیل محاکم اختصاصی را به طور کلی یا به غیر از موارد مصرح در قانون اساسی منع نموده اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به محاکم اختصاصی تصریح نموده است و از این جمله، دادگاه‌های نظامی موضوع اصل یکصد و هفتاد و دوم[۲] است. این در حالی است که قانون‌گذار ایران در خصوص دعاوی خانوادگی، صرفاً به اختصاص دادگاهی برای رسیدگی به این دعاوی همت گمارده بود، بدون توجه به این که دادگاه اختصاصی، باید تخصصی هم باشد. (اسدی، ۱۳۸۶، ۷۹) ذکر عنوان «دادگاه خانواده» در ماده‌ی ۱ قانون حمایت خانواده، می‌تواند موید اختصاصی بودن این دادگاه‌ها باشد؛ زیرا با تفکیک دادگاه خانواده از دادگاه عمومی، نشان داد که هدف قانون‌گذار فراتر از تقسیم کار بین دادگاه‌های عمومی است.

۲- رفع اختلاف بین دادگاه عمومی و دادگاه خانواده در امر صلاحیت

اصل بر آن است که صلاحیت دادگاه‌ها باید در قانون مصرح شود، اما وقوع اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌ها، امری بدیهی است. بنابراین یکی از موضوعات در آیین دادرسی مدنی، حل اختلاف بین دادگاه‌ها در امر صلاحیت، به ویژه صلاحیت ذاتی است که مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آن پرداخته است.

نظر بر این که قواعد مربوط به رفع اختلاف دادگاه‌ها در امر صلاحیت، عام بوده و شامل همه‌ی دادگاه‌ها می‌شود، طرح این بحث از آن جهت قابل بررسی است که، در خصوص ذاتی بودن یا غیر ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده اختلاف نظر بود و قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) تا حدی این اختلافات را سامان خواهد داد. با این وصف پرداختن به اختلافات موجود بین قضات و حقوق دانان در امر رفع اختلاف بین دادگاه عمومی و خانواده که ناشی از اختلاف در نوع صلاحیت این دو دادگاه نسبت به هم است، به تشخیذ ذهن کمک می‌کند. توجه به این نکته لازم است که موضوع رفع اختلاف در صلاحیت بین دو دادگاه عمومی و خانواده، افزون بر بحث صلاحیت ذاتی، در صلاحیت محلی در دادگاه نیز مطرح است.

۲- «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می شود. . . ».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

مطابق ماده‌ی ۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،[۱] تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. این امر بدان معنا نیست که دادگاه در تشخیص صلاحیت خود صرفاً اختیار دارد، بلکه تشخیص صلاحیت به ویژه صلاحیت ذاتی، تکلیف دادگاه نیز محسوب می‌شود.

مطابق ماده‌ی ۲۷ قانون پیش‌گفته،[۲] چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده، خود را صالح به رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار ارسال می‌نماید و دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنان‌چه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر ارسال کند.

دیوان عالی کشور، در سه صورت مرجع حل اختلاف دادگاه‌ها در موضوع صلاحیت است:

نخست، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های دو حوزه‌ی قضایی از دو استان (تبصره‌ی ماده‌ی ۲۷ همین قانون)؛

دوم، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب (ماده‌ی ۲۸ همین قانون)؛[۳]

سوم، نفی صلاحیت مراجع قضایی به صلاحیت مرجع غیرقضایی (همان ماده).

چنان‌چه صلاحیت دادگاه خانواده را نسبت به دادگاه عمومی از نوع ذاتی بدانیم، رسیدگی به اختلاف این دو در صلاحیت، باید به دیوان عالی کشور ارجاع شود و در غیر این صورت، اختلاف در صلاحیت بین این دو منتفی است؛ مگر این که دادگاه عمومی در حوزه‌ی قضایی از یک استان، صرف نظر از آن که به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته باشند یا خیر، با یکدیگر به اختلاف برخیزند؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های هم عرض حوزه‌ی قضایی استانی، توسط دادگاه تجدیدنظر آن استان رفع می‌شود.

با توجه به آنچه بیان شد، قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی خانواده و دادگاه عمومی، اعم از حقوقی و کیفری ساکت است. این سکوت در خصوص اختلاف در

۱- «تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است، با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد».

۲- در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح رسیدگی نداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود. تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های در حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می‌باشد.

۳- «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. . .».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

صلاحیت در دادگاه عمومی حقوقی و عمومی کیفری نیز جای بحث دارد و یکی از ابهامات عملی است که نیاز به پاسخ دارد. این ابهام ناشی از آن است که اختصاص شعبی از یک نوع دادگاه برای رسیدگی به دعاوی خاص توسط رییس قوه قضاییه که پایه‌ی آن در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب گذارده شد، نهاد جدیدی است که در پیشینه‌ی آیین دادرسی ایران شناخته نشده است؛ زیرا صلاحیت باید توسط قانون به دادگاه اعطاء شود. حفظ عنوان «عمومی» برای شعب دادگاه‌های عمومی پس از اختصاص آن‌ها برای رسیدگی به دعاوی خاص، مشکل دیگری است که در این بحث باید به آن توجه شود.

شارحین آیین دادرسی مدنی به این موضوع وارد نشده‌اند و در باب صلاحیت، صرفاً به توضیح قواعد اصلی رفع اختلاف در صلاحیت مندرج در مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی اکتفاء کرده‌اند. معهذا رویه‌ی قضایی در حل مشکل، بر عدم ارجاع دعاوی خانوادگی به دادگاه‌های عمومی غیر از خانواده، استوار است و اگر چه این دادگاه است که باید صلاحیت خود را تشخیص دهد، اما معاونان ارجاع، در عمل از پذیرش دعاوی خانوادگی برای ارجاع به دادگاه‌های عمومی که برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص نیافته‌اند، خودداری می‌نمایند و بدین وسیله زمینه‌ی ایجاد اختلاف در صلاحیت را از بین می برند، اما به هر حال تکلیف دادگاه عمومی در مقابل ارجاع دعاوی خانوادگی باید روشن شود.

حقوق دانان کمتر وارد این مقوله شده و برخی به طور مختصر به آن پرداخته‌اند. از جمله طبق یک نظر، قانون‌گذار دادگاه خانواده را از مراجع عمومی حقوقی دانسته است و نتیجه گرفته‌اند که چنان‌چه دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده در سایر شعب دادگاه عمومی اقامه شود، این دادگاه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده و پرونده از طریق رییس حوزه‌ی قضایی، به شعبه‌ی اختصاص یافته به دعاوی خانوادگی ارجاع شود. این نظر، با پذیرش جایگاه صدور قرار امتناع از رسیدگی، آورده است که صدور قرار عدم صلاحیت شعبه‌ی دادگاه (عمومی) نسبت به شعبه ی دیگر همان دادگاه، در حوزه ی قضایی منتفی است. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۸/۱) این نظر، استنادی برای صدور قرار امتناع از رسیدگی ذکر نکرده است، اما با توجه به اینکه جایگاه صدور چنین قراری، ماده ی ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)[1]است که مبنای آن، وجود سابقه ی دعوا یا قرابت بین قاضی و یکی از طرفین دعوا است، باید گفت صدور قرار امتناع از رسیدگی در این جا فاقد وجاهت قانونی است.

۱- «دادرس در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نموده و طرفین دعوا نیز می‌توانند او را رد کنند: الف) قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس با یکی از اصحاب دعوا وجود داشته باشد؛ ب) دادرس قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد و یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور دادرس یا همسر او باشد؛ ج) دادرس با همسر یا فرزند او، وارث یکی از اصحاب دعوا باشد؛ د) دادرس سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد؛ ؛ ه) بین دادرس و یکی از طرفین و یا همسر یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح شده باشد یا در سابق مطرح بوده و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال نگذشته باشد؛ و) دادرس یا همسر یا فرزند او دارای نفع شخصی در موضوع مطروح باشند».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

در پاسخ به این‌که دادگاه عمومی تصمیم خود را در چه قالبی باید اتخاذ کند، نگاهی به انواع تصمیم های غیرماهوی ضروری است. قرارهایی که دادرس در امور مدنی با تمسک به آنها می‌تواند پرونده را در شعبه‌ی خود مختومه نماید، عبارتند از:

ـ قرار رد دعوا موضوع بند «ب» ماده‌ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)[۱]

ـ قرار ابطال دادخواست موضوع ماده‌ی ۹۵[۲]و بند «الف» ماده‌ی ۱۰۷[۳]قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

ـ قرار سقوط دعوا موضوع بند «ج» ماده‌ی ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)[۴]

ـ قرار عدم استماع دعوا موضوع ماده ی ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها عمومی و انقلاب در امور مدنی در امور مدنی)[۵]

جهات مشخص شده برای صدور قرارهای رد دعوا، ابطال دادخواست و سقوط دعوا، محصور می‌باشد و تنها قراری که جهات صدور آن قابل توسعه است، قرار عدم استماع دعوا است که شامل اقامه‌ی دعوا بر خلاف قانون است. بدین ترتیب هرجا خواهان دعوای خود را برابر قانون اقامه نکرده باشد، دادگاه با قرار عدم استماع دعوا، خود را از رسیدگی به آن فارغ می‌کند. در موضوع بحث ما نیز خواهان که به رغم تشکیل دادگاه خانواده، از دادگاه عمومی رسیدگی به دعوای خانوادگی را خواستار شده است، بر خلاف صدر ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۱ عمل نموده است.

رویه‌ی قضایی در این خصوص دچار تشتت است. اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه طی یک نظر، اختلاف بین دو دادگاه عمومی و خانواده را از جهات صدور قرار عدم صلاحیت دانسته است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)[۶]

۱- «خواهان می تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند. در این صورت دادگاه قرار رد دعوا صادر می نماید».

۲- «عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رأی صادر کند دادخواست ابطال خواهد شده».

۳- «خواهان می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی، دادخواست خود را مسترد کند. در این صورت دادگاه قرار ابطال دادخواست صادر می‌نماید».

۴- «استرداد دعوا پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا در موردی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان از دعوای خود به طور کلی صرف نظر کند. در این صورت دادگاه قرار سقوط دعوا صادر خواهد کرد».

۵- «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعاوی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاصی ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنها رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشد».

۶- نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۲۸۶ به تاریخ ۱۳۸/۷/۴: «پس از اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های خانواده، سایر شعب دادگاه‌های عمومی در صورتی که پرونده‌های مربوط به دعاوی خانواده به آنان ارجاع شده باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده ها را به دادگاه خانواده ارسال می دارند. . .»

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

اما در این خصوص که قرار عدم صلاحیت صادره از نوع ذاتی است یا خیر، با رد صلاحیت ذاتی پاسخ را مسکوت گذارده است.[۱] در غالب نظرهای این مرجع مشورتی قضات، به عدم امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی در دادگاه عمومی و تکلیف دادگاه عمومی به ارسال پرونده برای ارجاع به دادگاه خانواده اشاره کرده؛ اما نوع تصمیم اتخاذی توسط دادگاه عمومی را مسکوت گذارده است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۵۹۵)

قضات نیز راه حل هایی را ارائه داده اند. عده‌ای به صدور قرار عدم استماع دعوی متوسل شده اند و استناد آنها به ماده‌ی ۲ قانون است که دادگاه را از رسیدگی به دعوایی که برابر قانون درخواست نشده باشد منع کرده است. همچنان که بیان شد، این راه‌حل از آن جهت است که قرار عدم استماع دعوی، تنها قراری است که در قانون آیین دادرسی مدنی جهات صدور آن محدود نگردیده است. مناسب می‌باشد.

طرح این سوال در نشست های قضایی در پاسخ را به دنبال داشته است (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۳، ۴۰) البته اصل سوال به صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی کیفری مثل ترک انفاق و فریب در ازدواج برمی‌گردد که در پاسخ به این موضوع نیز پرداخته شده است. طبق یک نظر، چون مطابق ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، دادگاه خانواده از جمله شعب دادگاه عمومی محسوب می‌شود و بین دو دادگاه که در یک حوزه ی قضایی قرار دارند، اختلاف در صلاحیت محقق نمی‌شود، لذا شعبه‌ای که مقام ارجاع پرونده را نزد او احاله نموده، مکلف به رسیدگی است و اختلاف در صلاحیت قابل حدوث نیست.

نظر دوم بر امکان اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی و خانواده استوار است و استدلال می‌کند که صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه‌های عمومی، از نوع صلاحیت نسبی است. بنابراین در صورت اختلاف در صلاحیت، دادگاه تجدیدنظر باید رفع اختلاف نماید و چون در ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، رسیدگی به دعاوی مذکور به دادگاه‌های خانواده واگذار شده، نه دعاوی و جرایم عمومی. لذا دادگاه‌های خانواده صرفاً به دعاوی مدنی خانواده رسیدگی می‌نمایند و رسیدگی به جرایم دیگر، مربوط به دادگاه‌های عمومی است. به هر حال این ایراد به قانونگذار آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وارد است که به رغم پذیرفته شدن امکان اختصاص شعب یک دادگاه برای دعاوی خاص توسط رییس قوه قضاییه در قوانین پیشین، به موضوع های مرتبط با این دادگاه‌ها توجه ننموده است و در تدوین قانون جدید، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را نصب العین خود قرار داده است. نگاهی به آیین‌نامه‌ی اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز می‌تواند این استنباط را تقویت کند؛ زیرا

۱- نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۳۸۳ به تاریخ ۱۳۹۰/۹/۴: «در مورد این که صدور قرار عدم صلاحیت ذاتی صحیح است یا نه. . . . . این مورد را نمی‌توان از مصادیق عدم صلاحیت ذاتی دانست».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

مطابق بند «ب» ماده‌ی ۴ آیین نامه‌ای اصلاحی،[۱] رسیدگی به دعاوی خانواده در صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی است. همچنین ماده‌ی ۵ این آیین‌نامه[۲] موارد ضرورت مقید در ماده‌ی ۴ را شامل دعاوی جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی دانسته است.

شایان توجه است که طرح این مباحث بین قضات مربوط به پیش از تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) است و می‌توان گفت که با تصویب این قانون، مباحث پیش گفته موضوعیت ندارد؛ در توضیح این نظر باید گفت اگر چه قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز به ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه‌های عمومی تصریح ننموده است، اما با ذکر «شعبه‌ی دادگاه خانواده» در ماده ی یک می‌توان قائل به استقلال دادگاه خانواده از دادگاه عمومی شد. این نظر با مفاد ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)[۳] منطبق است؛ زیرا در ماده‌ی یک دادگاه خانواده تاسیس شده است که در مقابل دادگاه عمومی و انقلاب قرار می‌گیرد. با این وصف با لازم الاجرا شدن قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) اختلاف بین دادگاه خانواده و دادگاه عمومی باید مطابق مواد ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب رفع اختلاف شود. البته اصلاح ماده‌ی ۲۸ قانون پیش گفته، در جهت افزودن دادگاه خانواده در کنار دادگاه‌های واجد صلاحیت ذاتی (عمومی، نظامی و انقلاب) ضروری است.

نتیجه گیری:

در برخی دعاوی، صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده با مراجع دیگر اعم از قضاوتی و غیرقضاوتی در تداخل قرار می‌گیرد. در مواردی از این تداخل، جمع صلاحیت دادگاه خانواده با مرجع دیگر و رسیدگی هم‌زمان در هر دو مرجع امکان‌پذیر نیست؛ لذا درباره‌ی مرجع صالح رسیدگی قانون تعیین تکلیف می‌کند. علت تداخل در این موارد اقتضای رسیدگی در هر دو مرجع و ترجیح یکی بر دیگری با اعتبار مُعتبِر است. در همین رابطه، با وجود ایجاد صلاحیت ذاتی برای دادگاه خانواده، قانون‌گذار در قانون شوراها مصوب ۱۳۹۴ در یک ترجیح بلامرجح رسیدگی به برخی دعاوی حقوقی – مالی میان زوجین تا سقف معینی را در صلاحیت ذاتی شوراها تعیین کرد.

۱- «به پیشنهاد رییس کل دادگستری استان و تصویب رییس قوه قضاییه، شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی و عمومی جرایی و دادسرا در حوزه قضایی به تناسب امکانات و ضرورت، جهت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایم و دعاوی خاص تخصیص می یابند از قبیل: الف) دادسراها و دادگاه‌های عمومی جزایی؛ ب) دادگاه‌های عمومی حقوقی شامل دعاوی تجاری امور حسبی؛ دعاوی ثبتی، مالکیت های معنوی و صنعتی؛ اعتراض به تصمیمات مراجع غیر دادگستری؛ دعاوی خانواده. . .»

۲- «موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون عبارتند از: الف) ادعای حقوق ناشی از جرم؛ ب) دعاوی جزایی مرتبط با دعاری خانوادگی؛ ج) محدود بودن شعب حوزه قضایی به نحوی که به لحاظ جهات رد و معذوریت امکان رسیدگی نباشد. . .»

۳- «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده است».

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

در برخی دیگر از موارد تداخل، هر دو مرجع صالح به رسیدگی‌اند و جمع این تداخل امکان‌پذیر است، اما با طرح دعوی در یک مرجع، نـمی‌توان هم زمان همان دعوی را در مرجع دیگر طرح کرد.

در مواردی نیز صلاحیت دادگاه خانواده با مرجع دیگر جمع می‌شود و امکان رسیدگی هم‌زمان در هر دو مرجع وجود دارد و اجتماع صلاحیت‌ها رخ می‌دهد. در این موارد، صـلاحیت نـهادهایی مانند مراکز مشاوره‌ی خانواده و داوری با هدف ایجاد صلح و سازش با نهاد مؤسسات میانجیگری و شوراهای حل اختلاف در دعاوی حقوقی و کیفری خانوادگی تداخل کرده و نوعی موازی‌کاری به وجود آمده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اسدی، لیلاسادات، (۱۳۸۶)، «سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاری خانوادگی و راهبردهای آن»، در فصلنامه‌ی تخصصی فقه و حقوق خانواده، تهران دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خواهران، شماره ۴۷.

ـ صدرزاده افشار، سید محسن، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ نهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی.

ـ شاه‌حیدری پور، محمدعلی، (۱۳۸۹)، ملاحت در آیین دادرسی مدنی پایان نامه‌ی دکتری حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

ـ شمس، عبداله، (۱۳۹۴)، آیین دادرسی، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ سی و چهارم، تهران، انتشارات دراک.

ـ مدنی، جلال الدین، (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات پایدار.

ـ معاونت آموزش دادگستری استان تهران، (۱۳۸۰)، مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد دوم، تهران، نشر داد یار.

ـ معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۳)، «مجموعه نشست‌های قضایی - مسایل آیین دادرسی مدنی (۳)»، جلد چهاردهم، چاپ نخست، قم، نشر قضا.

ـ مهاجری، علی، (۱۳۸۷)، آیین مهارت مدنی در محاکم ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فکرسازان.

ـ مهاجری، علی، (۱۳۸۳)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فکرسازان.

ـ میرزایی، علیرضا، (۱۳۸۹)، محشی مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، جلد نخست، چاپ نخست، تهران، انتشارات بهنامی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-07]